یکی بود، یکی نبودهای فروشی

نگاهی به رمان «مرد داستان‌فروش» اثر «یوستین گاردر»

کتابخوان

حانیه نصیری| گاهی تاب تحمل واقعیت را نداریم، گاهی که نمی‌توانیم با حقیقتِ خودمان، زندگی و دنیایمان کنار بیاییم. البته خوب که فکر کنیم درمی‌یابیم که این زمان‌ها خیلی هم «گاهی» نیست. خیلی از ما اغلب در رؤیا سیر می‌کنیم. در قصه‌هایی که برای خودمان تعریف می‌کنیم، قصه‌هایی که گاه نزدیک به واقعیت و گاه بسیار دور از آن به‌نظر می‌رسند. قصه‌هایی که تنهایی‌مان را پر می‌کنند؛ جای خالی آغوش عزیزانمان را و دست‌هایی که به ما اطمینان می‌دهند که اوضاع بهتر خواهد شد. خیال‌پردازی متعلق به آدم‌های تنهاست، آدم‌بزرگ‌هایی که دیگر هیچ‌کس برایشان قصه تعریف نمی‌کند؛ از همان قصه‌هایی که در انتها کلاغ‌ها آواره می‌شدند و به خانه نمی‌رسیدند. آدم‌بزرگ‌هایی که فکر می‌کنند همچون کلاغ‌ها به مقصد نخواهند رسید. اما این بار قصه‌پرداز خودشان هستند، پس داستان به مقصد رسیدن‌ها را برای خودشان تعریف می‌کنند و درنهایت با اشک یا لبخند به خواب می‌روند و ما گاهی آن‌قدر برای خودمان قصه‌گویی می‌کنیم که نمی‌توانیم مرز واقعیت و قصه را تمیز دهیم. حکایت یکی از این آدم‌های قصه‌پرداز را «یوستین گاردر»، نویسنده مشهور نروژی، در کتابِ «مرد داستان‌فروش» روایت می‌کند. ماجرای زندگی فردی به نام پیتر با ذهنی خلاق که از تعریف کردن داستان خسته نمی‌شود. او هرگز رمانی ننوشته است، زیرا ذهنش با ایجاد پی‌درپی ایده‌ها، تمرکز کافی برای نوشتن رمان را از او سلب می‌کند و همچنین به شهرت علاقه‌ای ندارد: «سرم ورم کرده، از بس که صدها طرح بزرگ را در آن می‌پرورانم و باز هم طرح‌های جدیدی به ذهنم هجوم می‌آورد. شاید بتوانم با تلاش زیاد افکارم را کنترل کنم، اما اصلا فکر نکردن امری است محال؛ در درونم گفته‌ها و جمله‌های کوتاه می‌جوشد اما پیش از آنی که بتوانم آن‌ها را تشخیص بدهم و بررسی‌شان کنم، چیزهای جدید دیگری به ذهنم هجوم می‌آورد و من موفق نمی‌شوم که یک فکر را به پایان برسانم و به دیگری بپردازم.» همان‌طور که از نام کتاب پیداست پیتر ایده‌هایش را به دیگر نویسندگان می‌فروشد و مشتریان بسیاری پیدا می‌کند. او با تعریف داستان‌های کوتاه سرگذشت خود را شرح می‌دهد اما رازی را پنهان می‌کند که از لابه‌لای داستان‌هایش درز می‌کند. داستان‌پردازی ذهن خلاق او که موجب تداخل واقعیت و خیال می‌شود، شناخت شخصیت وی را برای مخاطبش پیچیده‌تر می‌کند، همین امر به نوعی موجب جذابیت اثر است و هیجان زیادی در خواننده برمی‌انگیزد. شخصیت مالیخولیایی پیتر با توجه به وقایعی که در کودکی تجربه کرده است، مانند جدایی پدر و مادرش و آزار و اذیت او در مدرسه و مرگ مادرش درک‌پذیر است و درنهایت ذهن خیال‌بافش موجب می‌شود که به توهم به عنوان نوعی سازوکار دفاعی پناه آورد و اولین واکنش روانی او حضور مرد یک‌متری در خاطراتش است: «همین‌طور که درحال فکر کردن هستم، یک مرد کوچک‌اندام هم توی اتاق قدم می‌زند. او قدش یک متر است اما بزرگ‌سال است، یک دست کت‌وشلوار خاکستری تیره پوشیده است با کفش‌های براق سیاه، و کلاه‌نمدی سبزرنگی هم برسر نهاده و عصای بامبو به دستش گرفته است که مرتب آن را تکان می‌دهد.»

از نکات جالب توجه این کتاب برای خوانندگان آثار یوستین گاردر، تفاوت آن با دیگر آثار مشهور او مانند «دنیای سوفی» است. گاردر در آن کتاب‌هایش با بهره‌گیری از داستان، مفاهیم فلسفی را به زبان ساده بیان می‌کند. اما در «مرد داستان‌فروش» باوجود درون‌مایه‌ای فلسفی، بیشتر از عناصر داستانی استفاده کرده است؛ همچنین به زعم نگارنده خواندن این رمان به اندازه دیگر آثار گاردر همچون «دنیای سوفی»، «راز فال ورق»، «سلام، کسی اینجا نیست» و «دختر پرتقالی» لذت‌بخش نیست اما بخشیدن تجربه ماجرایی نو و هیجان‌انگیز به خواننده آن، موجب می‌شود خواندنش برای مخاطبِ ماجراجو چندان خالی از لطف نباشد.

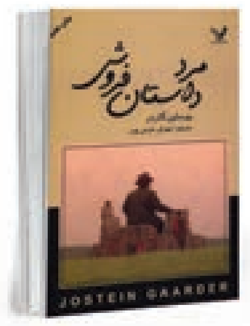

کتابِ «مرد داستان‌فروش» را کتاب‌سرای تندیس با برگردان فارسی مهوش خرمی‌پور در ۲۴۰ صفحه به چاپ رسانیده است.

چهاردهمین جایزه شعر «خبرنگاران» برگزار می‌شود

کتاب سال
جایزه شعر خبرنگاران

فراخوان

دبیرخانه جایزه کتاب سال شعر به انتخاب «خبرنگاران» فراخوان چهاردهمین دوره این جایزه را منتشر کرد. بر پایه گزارشی که ایسنا دراین‌باره منتشر کرده است، این دوره از جایزه کتاب سال شعر به انتخاب «خبرنگاران»، همچون دوره‌های گذشته، در ۳ بخش «کتاب سال»، «ویژه» (شاعران بدون کتاب) و «تجلیل» (یک عمر فعالیت شعری)، با داوری شماری از شاعران خبرنگار و فعال رسانه در حوزه فرهنگ و ادبیات، برگزار می‌شود. دبیرخانه جایزه از شاعران و ناشرانی که در سال ۱۳۹۷ مجموعه شعر منتشر کرده‌اند، دعوت کرده است تا با توجه به این شرایط، در بخش کتاب سال جایزه شرکت کنند: کتاب در سال ۱۳۹۷ منتشر شده باشد و این امر در شناسنامه آن درج شده باشد؛ چاپ اول باشد و به زبان فارسی در ایران منتشر شده باشد؛ برگزیده اشعار یا مجموعه گروهی نباشد. علاقه‌مندان به شرکت در این بخش، باید ۴ نسخه از اثر خود را تا تاریخ ۱۵ مهرماه ۱۳۹۸ به نشانی تهران، صندوق پستی ۱۸۷-۱۳۳۵۵، دبیرخانه جایزه کتاب سال شعر خبرنگاران، بفرستند.

در بخش ویژه که برای کشف استعدادهای شعری برگزار می‌شود، آن دسته از شاعران -در هر سنی- که تاکنون مجموعه شعر منتشر نکرده‌اند، آثار خود را با توجه به شرایط زیر -تنها- از طریق نشانی پست الکترونیکی و نه پرینت‌شده، می‌توانند بفرستند: شرکت‌کنندگان در این بخش نباید تاکنون (چه در سال‌های گذشته و چه در سال جاری) کتاب مجموعه شعر در ایران منتشر کرده یا در نوبت نشر داشته باشند؛ شرکت علاقه‌مندانی که قبلا کتابی غیر از «مجموعه شعر» منتشر کرده‌اند، یا در دست انتشار دارند، در این بخش منعی ندارد؛ مجموعه شعرها باید به زبان فارسی و تعداد شعرها دست‌کم بین ۴۰ تا ۵۰ قطعه باشد، یا تعداد صفحه‌های مجموعه شعرها باید دست‌کم بین ۸۰ تا ۱۰۰ صفحه باشد؛ شعرها همگی در قالب یک فایل وُرد (قلم بی‌میترا ۱۲) باشد، از فرستادن اثر در قالب فایل پی‌دی‌اف یا پرینت کاغذی از طریق پُست، جدا پرهیز شود. حضور در این بخش برای همه شاعران فارسی‌زبان داخل و خارج کشور، با هر ملیتی، آزاد است. در این بخش علاقه‌مندان تا ۲۴ مهرماه ۱۳۹۸ فرصت دارند که شعرهای خود را به نشانی پست الکترونیکی جایزه بفرستند:
sher.khabarnegar@gmail.com

در سیزدهمین دوره جایزه کتاب سال شعر به انتخاب «خبرنگاران»، مجموعه‌شعر «مهدی مظفری ساوجی» در بخش کتاب سال، «سیده محبوبه بصری» از بوشهر در بخش ویژه شاعران بدون کتاب و «فرزانه خجندی» از تاجیکستان نیز در بخش تجلیل از یک عمر فعالیت و دستاورد شعری، ازسوی هیئت داوران این جایزه انتخاب و تقدیر و تجلیل شدند.

کامران محمدی، داستان‌نویس: **متأسفانه این روزها همه سرشان در اینستاگرام گرم است، بااین‌حال فکر می‌کنم هنوز هم رسانه‌های رسمی نقش تعیین‌کننده‌ای در دیده‌شدن نویسنده دارند، هرچند این نقش بسیار کم‌رنگ شده است.**

صراحت محصولِ جهان مدرن استَ

گفت‌وگو با محبوبه موسوی، نویسنده، مترجم و ویراستار

گفت‌وگو

رضوانی| «بازخوانی چند جنایت غیرعمدی»، جدیدترین اثر محبوبه موسوی، نویسنده، مترجم و ویراستار مشهدی ساکن پایتخت، است که سال گذشته به بازار آمد. همان‌طور که از نام مجموعه برمی‌آید، نقطه اشتراک تمام داستان‌های آن جنایت است؛ همچنین عناصری از قبیل وهم و راز را می‌توان در آن دید که رد آن در دیگر داستان‌هایش -مانند مجموعه «خانه‌ای از آن دیگری»- و ترجمه‌هایش -مانند «طرفِ تاریکی»- پیداست. البته موسوی فضاهای متفاوتی را تجربه کرده است، چنان‌که مثلا اولین رمانش «سکوت‌ها» فضایی اجتماعی‌سیاسی دارد. ترجمه چند رمان پلیسی و همچنین «دختری در قطار»، رمان پرفروش پائولا هاوکینز، از دیگر سوابق ادبی اوست.

● شما کار در حوزه ادبیات را با ترجمه شروع کردید یا تألیف؟

اولین کتاب من -که سال ۸۱ در آمد- کار کودک بود، با اقتباسی از داستان زال و سیمرغ شاهنامه که انتشارات ضریح آفتاب آن را منتشر کرد. بعد از آن کارم را با ناشران مشهد مانند مرندیز و کتابستان اندیشه ادامه دادم. البته عمدتا کار ویرایش می‌کردم ولی آثار بعدی که منتشر کردم بیشتر ترجمه بود. تااینکه سال ۹۲ اولین رمانم با نام «سکوت‌ها» در خانه هنر و ادبیات گوتنبرگ درآمد که نشر مرکز همان رمان را سال ۹۴ منتشر کرد. بعد از آن مجموعه داستانی هم با نشر مرکز منتشر کردم.

● در زیر عنوان مجموعه «طرف تاریکی» نوشته شده است مجموعه داستان‌های وهمی از نویسندگان جهان. دلیل انتخاب چنین داستان‌هایی چه بوده است؟

دنیای وهم و ترس از علاقه‌مندی‌های من است؛ البته نه آن‌قدر فانتزی که مثل زامبی و این‌جور چیزها غیرواقعی باشد و نه آن‌قدر ملموس که عین واقعیت معمول باشد. چیزی بین دنیای واقعی و غیرواقعی یا ترسی که ریشه در واقعیت دارد.

● اسم مجموعه داستان اخیرتان را گذاشته‌اید «بازخوانی چند جنایت غیرعمدی». معمولا برای مجموعه نام یکی از داستان‌های آن را می‌گذارند، چرا شما این کار را نکردید؟

می‌خواستم اسمی باشد که کلیت فضا را به خواننده انتقال دهد. «تم» مشترک تمام این داستان‌ها -بدون اینکه مجموعه داستان جنایی‌پلیسی باشد- جنایت است. از همان داستان اول به نام «زقوم» با موضوع زن‌کشی تا آخرین داستان به اسم «نقطه کور» که درباره حیوان‌کشی ظالمانه است، در هر داستان جنایتی اتفاق می‌افتد. می‌خواستم این اسم نخ تسبیحی باشد که تمام داستان‌ها را به هم متصل می‌کند.

● در این مجموعه داستان تألیفی شما هم مانند داستان‌های ترجمه‌ای «طرف تاریکی» فضای وهم و رازآلودگی وجود دارد. این فضاها در ایران زمینه کمتری دارد.

بله، حق با شماست. من کمتر چنین فضایی را در داستان فارسی دیده‌ام. البته داستان جنایی و پلیسی داریم. در گذشته، فضاهای وهمی و غیرواقعی را -که باز ریشه در واقعیت دارد- در آثار غلامحسین ساعدی و بهرام صادقی می‌بینیم. با چنین نویسنده‌هایی توانستم این داستان‌ها را دنبال کنم و بسیار به کارهای این ۲ نویسنده علاقه‌مندم. از نویسندگان جدیدتر متأسفانه چیزی نخوانده‌ام اما کم و بیش شنیده‌ام که تک‌وتوک داستان‌هایی در این فضا هست و علاقه‌مندم این کارهای تازه را هم دنبال کنم.

● تجربه زیسته یکی از مواد اصلی لازم برای نویسندگان است، اما به نظر می‌رسد این ماده برای داستان‌های وهمی کمتر کاربرد دارد. شما مواد خام و ایده‌های داستان‌های وهمی را از کجا گیر می‌آورید و به قلاب می‌اندازید و بعد روند پرورش آن چطور است؟

در مجموعه‌ای که من نوشته‌ام مکان خیلی مهم است. هر مکان خودش حسی می‌دهد. پس خود مکان، قرارگرفتن در آنجا و زندگی در مکانی تازه، نوعی تجربه زیسته است. مثلا بیشتر داستان‌های «بازخوانی چند جنایت غیرعمدی» در گیلان می‌گذرد. درآنجا خانه‌های باران‌خورده و فضاهای مه‌گرفته می‌تواند ترس و وحشت را القا کند. یعنی حداقل برای من، مکان سرچشمه تخیل بوده است. یعنی آدم‌هایی که واقعیت دارند اما داستانی که برای آن‌ها اتفاق می‌افتد، واقعی نیست. بعضی از داستان‌ها هم هست که ریشه‌ای کهن‌تر دارد؛ مثل داستان «نقطه کور» که در بچگی چیزهایی در مورد آن شنیده بودم، اینکه یک خانواده نسل‌به‌نسل از بین می‌روند. یا در داستان «آن‌ها»، باز مکان که جنوب است خیلی تأثیر گذاشته است. ریزگردهایی که در آن جغرافیا هست توانست فضایی آخرالزمانی در ذهن من به وجود بیاورد که بتوانم از دل آن داستانی بیرون بکشم. درواقع تجربه زیسته، بخشی از مصالح داستان است و نه همه آن و اگر نویسنده نتواند تجربه‌های زیسته دیگران را زندگی کند، نه‌تنها مصالح داستانی کم می‌آورد بلکه اسیر و گرفتار خودش می‌شود و به تکرار می‌افتد.

● نکته‌ای که درباره این ۲ داستانی که نام بردید، توجهم را جلب کرد این است که داستان‌ها گره‌گشایی نمی‌شوند و خواننده با فضای ذهنی مه‌آلود داستان را ترک می‌کند. مثلا در داستان نقطه کور دقیقا معلوم نمی‌شود که چرا ۳ نسل از خانواده از بین می‌روند.

در داستان نقطه کور از فضایی ماورایی حرف زده می‌شود که ظاهرا ماورایی است، اما درباره نفرین طبیعت است. در واقع یک هشدار زیست‌محیطی هم هست، به این معنا که ما خودمان داریم ریشه خودمان را با از بین بردن طبیعت از بین می‌بریم. این توجه محیط‌زیستی، در داستان «لنگه کفش‌ها» که در مجموعه «خانه‌ای از آن دیگری» چاپ شده هم آمده است. آن داستان به زمین تقدیم شده است که مأمن حیات ماست.

● این فضا در همه آثار شما هست؟ مثلا در رمان «سکوت‌ها» هم وهم و رازآلودگی وجود دارد؟

«سکوت‌ها» یک داستان سیاسی‌اجتماعی درباره برهه‌ای از تاریخ ایران است که از پیش از جنگ تحمیلی شروع می‌شود. یک عده مفقود می‌شوند و عده‌ای دنبال افراد مفقودشده می‌گردند. تم اصلی آن گم‌شدگی بود؛ چه در جنگ و چه در زمان مبارزات چریکی در سال‌های قبل از انقلاب. در واقع سکوت‌ها داستان گم‌گشتگی آدم‌هاست. آدم‌هایی که در دایره‌ای گیر افتاده‌اند و می‌خواهند چنگی به گذشته‌شان بزنند. آن آدم گم‌شده در داستان حلقه اتصال ۲ خانواده می‌شود. چون داستان از نظر زمانی خیلی گسترده است، اتفاقی که می‌افتد این است که نسل جدیدی که بعد از آن‌ها می‌آید خیلی از چیزها را نمی‌داند و به عبارتی تاریخ را قطعه‌قطعه از لابه‌لای خاطرات افرادی که هر کدام در خانواده‌شان گم‌شده‌ای دارند به دست می‌آورد. مجموعه «خانه‌ای از آن دیگری» هم شامل ۲ داستان بلند است که در فضای ترس و وحشت می‌گذرد. می‌شود گفت «بازخوانی چند جنایت غیرعمدی» ادامه خانه‌ای از آن دیگری است، با این تفاوت که در بازخوانی چند جنایت، بار واقعی فضا خیلی بیشتر است. در همان عالم ترس و وحشت می‌گذرد اما ریشه در واقعیت دارد. رمانی هم که با نام «خرگوش و خاکستر» در دست انتشار دارم و احتمالا نشر آگه پاییز آن را منتشر می‌کند، یک کار اجتماعی است.

● نثر شما -البته در داستان‌هایی که من خواندم- عاری از پیچیدگی است. آیا اساسا به نثر به مثابه ابزاری برای بیان و انتقال حرف و داستانتان نگاه می‌کنید؟

من نه به پیام در داستان معتقدم نه به بی‌محتوایی در آن. ما یک داستان را وقتی تعریف می‌کنیم که چیزی گلویمان را گرفته باشد و بخواهیم بگوییم. بدون آن حرف زدن از زندگی روزمره فایده چندانی ندارد. اما در مورد نثر فکر می‌کنم نثر ابزاری برای زبان است که زبان، خود بخشی از فرایند قصه است اما نه صرفا ابزاری ساده. زبان داستان بستگی به داستان و روند آن دارد؛ مثلا در رمان «سکوت‌ها» زبان قطعه‌قطعه و جملات کوتاه است یا مثلا وقتی بچه حرف می‌زند ذهنش پریشان است یا وقتی آدم بزرگ‌ها حرف می‌زنند ذهنشان مرتب‌تر است و این در زبان نیز خودش را نشان می‌دهد. بستگی به این دارد که شخصیت داستان باسواد یا بی‌سواد باشد و با چه سن‌وسالی. در مجموعه بازخوانی چند جنایت غیرعمدی نثر شاید از این‌رو ساده‌تر است که راویان در مکان‌هایی غیرشهری‌اند، جایی که جهان دارای تصاویر بکر است و زبان ساده، تصویر غنی‌تری به دست می‌دهد. از طرفی، در ایجاد حس فشرده ترس، اگر خواننده در دست‌انداز نثر و بازی‌های زبانی بیفتد، تعلیق از بین می‌رود. این هم باز خودآگاه بود. ضمن اینکه من به صراحت معتقدم، چه در حرف زدن و چه در داستان. فکر می‌کنم صراحت محصول جهان مدرن است و هر چه آدم صریح‌تر صحبت کند و بیشتر از شعر فاصله بگیرد، بیشتر به جهان روشن داستان نزدیک می‌شود. کنایه و استعارهْ زبان مخصوص شعر است و شعر، محصول جهان ماقبل مدرن؛ مربوط به زمانی که جهان وضوح امروزه را نداشته و به روشنی به بیان درنمی‌آمده است. امروزه ما ازاین‌رو شعر را دوست داریم که می‌تواند گوشه‌هایِ هنوز تاریک درون را که در هیچ قالبی قادر به بیانش نیستیم، بازگو کند، غیر از این باشد می‌بینیم که شعر چنگی به دل نمی‌زند.

● در کارنامه شما از نگارش داستان کوتاه و رمان تا ترجمه کتاب روان‌شناسی و داستان پلیسی می‌بینیم. انگار فضاهای متفاوت را تجربه می‌کنید. چرا در یک حوزه خاص وارد نشدید؟

رشته تحصیلی من تاریخ است. تاریخ یک جورهایی به سیاست گره خورده است. یکی از علاقه‌مندی‌هایم موضوعات اجتماعی تاریخی است. از آن طرف در ادبیات موضوع‌های فانتزی و ترس و وحشت مانند آنچه در داستان‌های ادگار آلن‌پو می‌بینیم و نیز فضاهای بورخسی از علاقه‌مندی‌های من است. شاید یکی از دلایل اینکه این‌طور متنوع ترجمه می‌کنم و می‌نویسم همین باشد. واقعیتش این است که هیچ‌وقت فکر نمی‌کنم که الان بیایم داستان ترسناک یا داستان اجتماعی بنویسم، خود موضوع است که توجه مرا جلب می‌کند. می‌خواهم بگویم این‌طور نیست که خیلی اختیاری باشد، بلکه خود موضوع، نوع داستان را تعیین می‌کند. شاید تغییر شخصیت خود آدم هم در این زمینه تأثیر داشته باشد. در جوانی آدم خیلی سیاسی است، بعد دنبال تجربه فضاهای مختلف است، بعد آرام‌تر می‌شود، بعد به فراخور اندیشه‌ها و حوادث پیرامونش ممکن است مسائل تازه‌ای برایش جالب باشد.

دختری در قطار

معمار خاطره‌ها

به بهانه درگذشت محمدرضا محسنین، از معماران سرشناس مشهدی

زندگی با معماری

مزدا نوبری| کافی بود برای دیدارش، همان چند پله دفترش را پایین بروی تا ادراکی چنین خلاقانه و بکر و به قاعده را از تناسبات و زیبایی‌های معماری و فهم مقیاس انسان، دریابی. خودش که از در وارد می‌شد، انگار با قدم‌هایش، صدای زنگ زورخانه را می‌شنیدی از حضور و رسیدن مرشد به گود پهلوانی معماری که می‌آمد و پشت میزش می‌نشست. مدادهایش مثل قطارفشنگ، تیز و تمیز، روی میز چیده شده بود. یک دست را مدادی می‌گرفت و با دست دیگرش سیگاری پی‌درپی را. دوست داشتی همه کاغذهای روی میزش را جمع کنی و با خودت برداری، از بس که نقش‌ونگار به زیبایی و صلابت روی آن‌ها می‌کشید. شیرینی صحبتش که گل می‌انداخت، حکایاتش شروع می‌شد. دبیرستان را در دارالفنون گذرانده بود و از کوچه‌های تهران قدیم که حرف می‌زد، انگار دوباره آن‌ها را می‌ساخت با آجر و پنجره‌های خوش‌قامت و پله‌های سنگی پرصلابت.

از دانشگاه هنرهای زیبا که می‌گفت، ستاره‌باران می‌شد آسمان از نام‌های بلندی که یا معلمش بودند یا هم‌کلاسی و رفیق گرمابه و گلستانش. طنزی طناز هم چاشنی کلامش بود تااینکه همیشه با یک تکیه کلام «آخه» بحث را می‌کشاند به مبانی معماری و دریافت‌هایش از معماری ایرانی. حرف‌هایی می‌زد که پایانش را اغلب یک علامت سوال می‌گذاشت و حیرت می‌کردی که چقدر معماری ایران را بالذات می‌شناسد.

«محمدرضا محسنین» از سال‌های خدمت سربازی به مشهد آمد و دامنگیر این شهر شد و معماری مشهد، او را رها نکرد. مجتمع مسکونی ششصددستگاه از آثاری است که او در زمان جوانی و خدمت سربازی به ساختنش همت کرد و نیز نمای ساختمان استانداری خراسان‌رضوی از جمله یادگارهای شاخص اوست. او نزدیک به ۴۰سال و بیشتر که در مشهد ماند، بی‌گمان سطح ادراک و دریافت معماری مشهد را تحولی شگرف داد و ازقضا چندان هم یار و همراه به پرشماری امروز نداشت.

آثارش را می‌توان به دوره‌های متفاوتی از شیوه معماری تفکیک کرد و مهم‌ترین دلیل آن، پویایی اندیشه و خلاقیت بالنده دست‌هایش بود. اگرچه به میان‌سالی می‌رسید و رسیده بود، هیچ‌گاه از خط کشیدن و مشق کردن تجربه‌های تازه معماری نهراسید و جسارتی مثال‌زدنی داشت در ترکیب احجام و سطوح معماری و پدید آوردن نقشی تازه بر قامت معماری‌هایش و تمامی گونه‌گونی این تجربه‌ها در زیر سایه مقتدر و باصلابت یک خط فکری روشن و تثبیت‌شده و قاعده‌مند از تعاریف بنیادین معماری، تکرار می‌شد.

برای معماری‌هایش، اصولی دریافت‌شده از جوهر تاریخ معماری ایران را نهادینه ساخته بود، اما هر زمان نقشی تازه و رنگی نو روی کاغذ می‌کشید. بعد از کشیدن طرح‌هایش اما، کارش را تمام‌شده نمی‌دانست. وسواسی مثال‌زدنی در توجه به جزئیات معماری و فضا داشت و از همه مهم‌تر شیوه‌های اجرا و قاعده گفت‌وگو با همکارانش در محاسبات سازه و تاسیسات را به‌خوبی می‌دانست.

معماری را تا تمام شدن تمامی جزئیات اجرایی و تبدیل شدنش به یک فضای ملموس برای بهره‌برداری ادامه می‌داد. ساعت‌ها روبه‌روی ساختمان‌های درحال احداثش می‌ایستاد و عینک کائوچویی‌اش را بالا می‌زد و بسان ناخدایی قدرتمند، فرمان می‌داد تا کشتی به کدام‌سو براند.

حالا که به یاد می‌آورم روز و شب‌های زیادی را که اجازه می‌داد تا حرف‌هایش را بشنوم، حیرت می‌کنم از اینکه چطور آن‌قدر گستردگی مفهوم معماری را می‌فهمید؛ ادراکی تا ورطه‌های نادره فرزانگی.

ظهر هنگامی که خبر رفتن آرام و بی‌دغدغه‌اش را شنیدم، حسرت نبودنش با ناباوری برایم آمیخته شد. از این رفتن قلندروارش به یاد بریده‌ای مستطیل‌شکل بالای میز کارش افتادم که به خط خوش، بر آن فرازی از قرآن نوشته شده بود: «اِنَ ا... یحبُ المحسنین» و چه فروتن به آغوش این دوستی افتاد! تصور کردم که او چشم‌های مردم مشهد را برای دیدن معماری‌هایی بهتر و زیباتر، شست و دریافت و فهمی دیگرگونه و ارزشمند را برای معماری این شهر، پایه‌گذاری کرد. وقتی به شستن چشم‌های مردم مشهد با معماری‌هایش می‌اندیشیدم، بی‌ارتباط نبود که یاد سهراب سپهری بیفتم و در این چند روز، مکرر یادش کنم و این شعر را با خود زمزمه کنم:

بزرگ بود
و از اهالی امروز بود
و با تمام افق‌های باز نسبت داشت
و لحن آب و زمین را چه خوب می‌فهمید

زندگی با نقاشی

سرزمین رنگارنگ ایلیا

روایتی از نمایشگاه نقاشی کودک افغانستانی در مشهد

محمدرضا هاشمی| «سرزمین ایلیا» عنوان اولین نمایشگاه خانگی نقاشی‌های ایلیا میرزایی شش‌ساله است. نقاشی‌هایی که ایلیا در سال‌های اخیر کشیده است و پدر و مادر او آن‌ها را نگهداری کرده‌اند و روز گذشته با نصب ۴۲اثر بر دیوارهای خانه‌شان این نمایشگاه یک‌روزه را افتتاح کردند. ایلیا میرزایی یکی از کودکانی است که از پدر و مادری افغانستانی در مشهد متولد شده است و وقتی شما گرداگرد دیوارهای خانه ایلیا در خیابان گلبوی گلشهر را می‌بینید، متوجه موقعیت اجتماعی او می‌شوید. ایلیا در همین روزهای کودکی، درک خود از جنگ، صلح، آدم‌های فضایی و خانواده را نقاشی کرده است. امان میرزایی، پدر ایلیا که خود از شاعران شناخته‌شده مهاجر افغانستانی در مشهد است، هدف از این کار را ایجاد انگیزه در فرزند شش‌ساله‌اش می‌داند: «ما با این کار قصد داشتیم هم قولی را که به فرزندمان داده بودیم، عملی کنیم و هم این ایده را با دیگر خانواده‌ها درمیان بگذاریم تا آن‌ها هم درصورت تمایل، آن را تجربه کنند.» حالا این خوش‌قولی پدر و مادر ایلیا یک طرح نو در ذهن پدر و مادران گلشهری و آن‌هایی که در روز افتتاحیه برای بازدید از نقاشی‌های ایلیا به آنجا آمده بودند، انداخته است. آن‌ها فهمیدند که حتما نباید برای برگزاری یک نمایشگاه نقاشی هزینه کرد، نگارخانه رزرو کرد و مقدماتی این‌چنینی را برای نمایش نقاشی‌های فرزندانشان مهیا کرد. محمدحسین جعفری، بنیان‌گذار آموزشگاه هنری و گالری اندیشه در گلشهر، که شاگردان زیادی را در رشته‌های مختلف هنری آموزش داده است، با حضور در نمایشگاه «سرزمین ایلیا» بر این باور است که خانواده، بهترین فضا برای ایجاد اعتمادبه‌نفس در کودکان و آغاز کارهای هنری است: «ما حق نداریم آثار هنری کودکان را در جلوی چشمانشان نقد کنیم و فقط باید با نگاه مثبت و تشویق کودکان، آن‌ها را برای خلق آثار بهتر کمک کنیم.»

یک قدم مانده به انجمن

ماجراهای پرپیچ‌وتاب تشکیل انجمن هنرهای تجسمی خراسان‌رضوی

طرح: محسن اسدی

گزارش

شکیبا افخمی‌راد| تشکیل انجمن هنرهای تجسمی استان سال‌هاست که برای هنرمندان این رشته به رؤیا تبدیل شده است، به‌طوری‌که هربار صحبت از تشکیل این انجمن به میان می‌آید، دیگر کمتر کسی به موفقیت آن امیدوار است. در طول این سال‌ها، بارها گروه‌های مختلف هنری برای تشکیل این انجمن تلاش کرده‌اند اما درنهایت یا انجمنی تشکیل نشده یا بعد از گذشت مدتی از تشکیل، پروژه شکست خورده است؛ اتفاقی که بسیاری، آن را ناشی از واگذار نکردن اختیارات تشکیل انجمن‌های هنرهای تجسمی به هنرمندان می‌دانستند. درمیان این ناامیدی‌ها، پاییز ۹۷ پروژه تشکیل انجمن هنرهای تجسمی بار دیگر در چرخه اجرا قرار گرفت؛ پروژه‌ای که ابتدا قرار بود پیش از آغاز سال ۹۸ به سرانجام برسد. این اتفاق نیز در زمان اعلام‌شده رخ نداد تا بار دیگر هنرمندان از تشکیل انجمن ناامید شوند اما حالا که یک سال از آغاز این ماجرا می‌گذرد، بعد از پیگیری‌های فراوان هنرمندان و شهرآرا، هفته گذشته بالاخره تاریخ انتخابات انجمن هنرهای تجسمی اعلام شد تا همین موضوع، بهانه‌ای شود برای اینکه به اتفاقاتی که در یک سال اخیر در مسیر تشکیل این انجمن رخ داده است، نگاهی بیندازیم.

● تشکیل هیئت مؤسس

پاییز ۹۷ که بحث تشکیل انجمن هنرهای تجسمی مطرح شد، نزدیک به ۵۰۰هنرمند برای شرکت در مجمع عمومی هنرهای تجسمی ثبت‌نام کردند تا اعضای انجمن را پیش از پایان سال ۹۷ انتخاب کنند، با این حال انتخابات در سال ۹۷ برگزار نشد. در این بین جعفر مروارید، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی، در گفت‌وگویی که اسفند سال گذشته با شهرآرا کرد، دلیل به تعویق افتادن انتخابات را شفاف نبودن نحوه تشکیل مجمع عمومی ازسوی انجمن هنرهای تجسمی تهران دانست. درنهایت با مشخص شدن اساس‌نامه ازسوی تهران، اولین قدم برای ایجاد انجمن در روزهای پایانی اسفند برداشته شد؛ قدمی که به تشکیل یک هیئت موسس به انتخاب مدیرکل فرهنگ‌وارشاد اسلامی استان اختصاص داشت اما مروارید این انتخاب را به خود هنرمندان واگذار کرد.

بر این اساس، نزدیک به ۱۰۰هنرمند در روزهای پایانی اسفند ۹۷، ۱۱نفر را از میان خود به‌عنوان هیئت موسس انتخاب کردند. بر مبنای رأی این ۱۰۰نفر، احسان مهدوی گرافیست، محمدعلی فضلی‌نژاد مجسمه‌ساز، محمدرضا لطفی عکاس، صالح موسویان مجسمه‌ساز، قدیر وقاری کارتونیست، لاله خرازیان تصویرگر، طاهره واحدیان، محمد ابوترابی و رضا خلیلی، هنرمندان نقاش، قاسم باسطراد نگارگر و حسین صالحی، خوش‌نویس به‌عنوان اعضای هیئت موسس انتخاب شدند.

● انتخاباتی که به تعویق افتاد

با آغاز سال ۹۸، اعضای هیئت موسس انتخاب‌شده، تنظیم اساس‌نامه‌ای برای انجمن را محور کارها و جلساتشان قرار دادند. آن‌ها در اولین تصمیم خود، زمان ثبت‌نام برای حضور در مجمع عمومی را که در زمستان ۹۷ به پایان رسیده بود، تا ۱۲اردیبهشت ۹۸ تمدید کردند تا افراد بیشتری را به حضور در انجمن تشویق کنند. در همان روزها و اوایل اردیبهشت بود که به‌سراغ برخی اعضای هیئت موسس رفتیم تا آخرین وضعیت تشکیل انجمن را از زبان آن‌ها بشنویم. در مصاحبه‌هایی که با این افراد کردیم، آن‌ها مدعی شدند با مشخص شدن تعداد اعضای مجمع عمومی، تاریخ برگزاری انتخابات تعیین می‌شود؛ تاریخی که قرار بود یکی از روزهای بهار امسال باشد اما بهار ۹۸ هم تمام شد و خبری از برگزاری انتخابات انجمن نشد؛ اتفاقی که حرف‌ها و رویکرد مثبت هیئت موسس را در گزارش منتشرشده شهرآرا در تاریخ ۱۰اردیبهشت ۹۸ زیر سوال می‌برد. گویی این هیئت موسس نیز از همدل کردن هنرمندان، بازمانده بود و بار دیگر بحث تاسیس انجمنِ تجسمی، منتفی شد.

● نبود هیچ مانعی بر سر راه تشکیل انجمن

با گذشت نزدیک به سه ماه از تاریخ وعده‌داده‌شده برای تشکیل انجمن به‌سراغ حسین صالحی، خوش‌نویس و نماینده هیئت موسس، رفتیم تا چرایی ماجرای تشکیل نشدن انجمن در تاریخ یادشده را جویا شویم. او به وجود پاره‌ای از مراحل قانونی از جمله روند تایید متقاضیان برای شرکت در انتخابات، اشاره کرد و گفت: در آخرین جلسه‌ای که با اعضای هیئت موسس داشتیم، ضمن مشخص کردن تقویم اجرایی انتخابات، نام متقاضیان برای حضور در هیئت‌مدیره انجمن را بررسی و تایید کردیم. در طول این مدت نیز منتظر استعلام حراست اداره ارشاد بودیم که به‌تازگی به دستمان رسیده است و ما نام کاندیداهای دارای شرایط را در کانال تلگرامی انجمن منتشر کردیم و به‌زودی نیز انتخابات برگزار خواهد شد؛ یعنی در طول این مدت هیچ مانعی برای تشکیل انجمن ایجاد نشده و کار، روال معمولش را سپری کرده است.

به نظر صالحی، با وجود آنکه تنها شش ماه از زمان تشکیل هیئت موسس کنونی می‌گذرد، عملکرد این گروه در طول این مدت کامل بوده است.

این خوش‌نویس درباره فعالیت‌های هیئت موسس در چند ماه اخیر نیز توضیح داد: در قدم اول ما اساس‌نامه را طبق موازین دقیق تنظیم کردیم و بعد از آن، مجمع عمومی را تشکیل دادیم که در آن جلسه، اساس‌نامه به تصویب اعضا رسید. به گفته او، با مصوب شدن اساس‌نامه طبق قانون، انجمن تشکیل شده است و اعضای هیئت موسس تا زمان برگزاری انتخابات، حکم اعضای هیئت‌مدیره را دارند: «بعد از مصوب شدن اساس‌نامه، بیش از ۱۰۰ متقاضی برای حضور در هیئت‌مدیره انجمن ثبت‌نام کردند که ما طبق قانون از آن‌ها تقاضا کردیم برای پر کردن فرم ثبت‌نام، حضوری به انجمن مراجعه کنند تا تقاضای آن‌ها برای حضور در هیئت‌مدیره مستند باشد. از میان این ۱۰۰نفر، ۴۲نفر حضوری مراجعه کردند که هر ۴۲نفر آن‌ها را حراست تایید کرد.» به گفته صالحی، از وظایف محول‌شده به هیئت موسس تنها برگزاری انتخابات مانده است که این اتفاق نیز به‌زودی رخ خواهد داد.

● اعلام تاریخی مشخص برای انتخابات

درنهایت بعد از صحبت‌هایی که از نزدیک بودن تاریخ انتخابات انجمن تجسمی می‌شد، ۲۰شهریور به‌عنوان تاریخ برگزاری انتخابات هیئت‌مدیره انجمن اعلام شد؛ تاریخی که به‌دلیل تقارن با ایام سوگواری و شهادت سیدالشهدا(ع) بار دیگر به تعویق افتاد. به این ترتیب تاریخ جدیدی در کانال اطلاع‌رسانی انجمن هنرهای تجسمی استان برای برپایی مجمع عمومی به‌منظور انتخابات هیئت‌مدیره اعلام شد. بر این اساس و در جدیدترین تاریخ گفته‌شده، ۲۷شهریور انتخابات انجمن‌های هنرهای تجسمی برگزار خواهد شد تا از میان ۴۲کاندیدا ۱۰نفر برای حضور در هیئت‌مدیره انتخاب شوند. به‌گفته نماینده هیئت موسس، تمامی افراد دارای شرایط که به مجمع عمومی دعوت شده بودند، می‌توانند با شرکت در این انتخابات به کاندیدای مدنظرشان رأی بدهند: «با برگزاری انتخابات، از میان کاندیداها یک نماینده برای هر رشته از ۱۰ رشته هنرهای تجسمی به هیئت‌مدیره راه پیدا می‌کند. آن زمان نیز هیئت موسس، امور را به هیئت‌مدیره واگذار خواهد کرد و انجمن کار خودش را ادامه خواهد داد.»

صالحی درباره نحوه برگزاری انتخابات نیز توضیح داد: ازآنجایی که هنوز قوانین برگزاری مجامع عمومی مطابق با شرایط پیشین است و هنوز امکانات و دسترسی‌های جدید در قوانین دیده نشده است، امکان برگزاری انتخابات آنلاین وجود ندارد و انتخابات، حضوری انجام می‌شود. به‌گفته او، هنرمندان شهرستانی برای شرکت در انتخابات باید به مشهد بیایند یا به یکی از دوستان معتمدشان در مشهد وکالت‌نامه بدهند تا به‌جای آن‌ها در رأی‌گیری شرکت کند. حال که تنها چند روز تا زمان برگزاری انتخابات مانده است، باید دید آیا این‌بار وعده‌های داده‌شده برای تشکیل انجمن، عملی می‌شود و این انجمن می‌تواند به‌صورت قانونی فعالیت کند؟

سیروس الوند: **عاشورا و ماه محرم برای ما بسیار مهم است و باید دقت کنیم که ما یک واقعه عاشورا، یک حماسه عاشورا و یک فرهنگ عاشورایی داریم که باید در آثار خود ضمن توجه به این سه اصل، بر گسترش آن بکوشیم.**

نماشهر

مهدیه غفوریان| شهرآرا

برپایی نمایشگاه عکس محرمی در نگارخانه اشراق

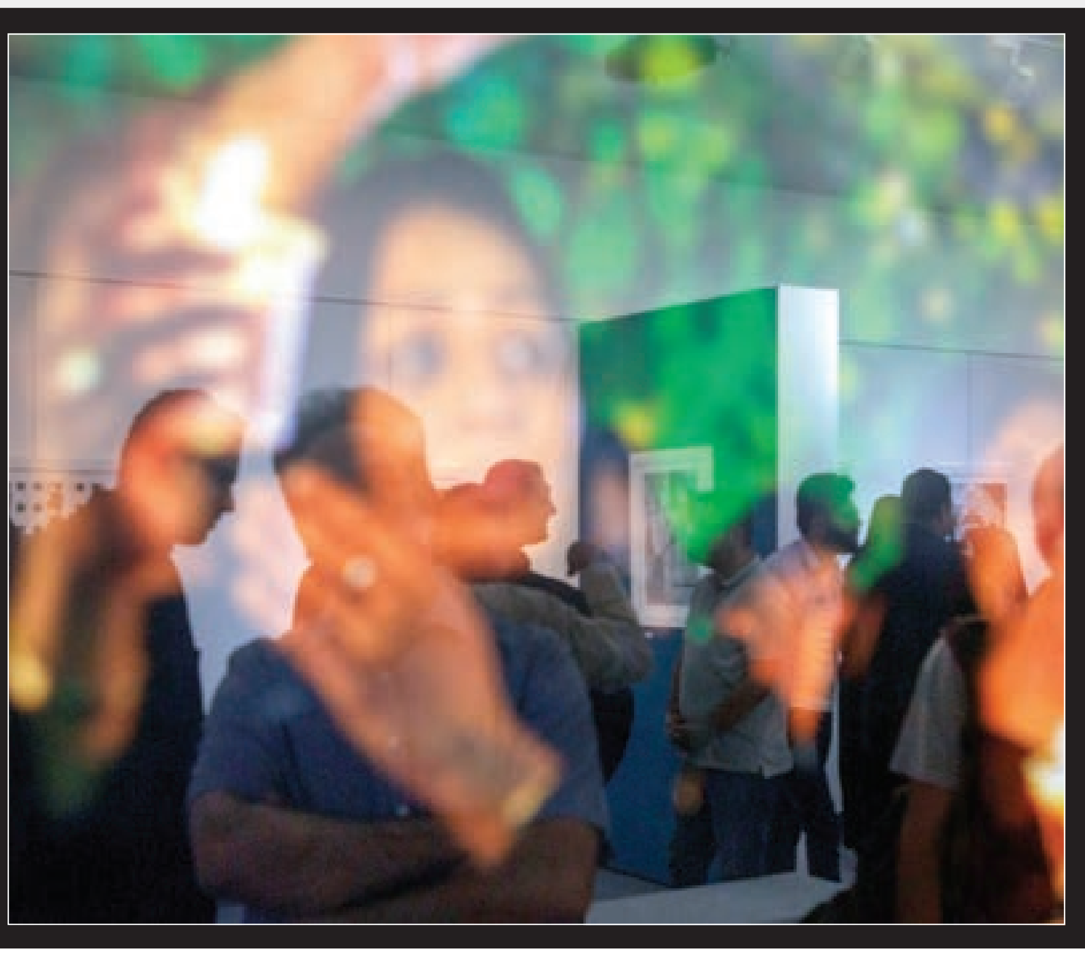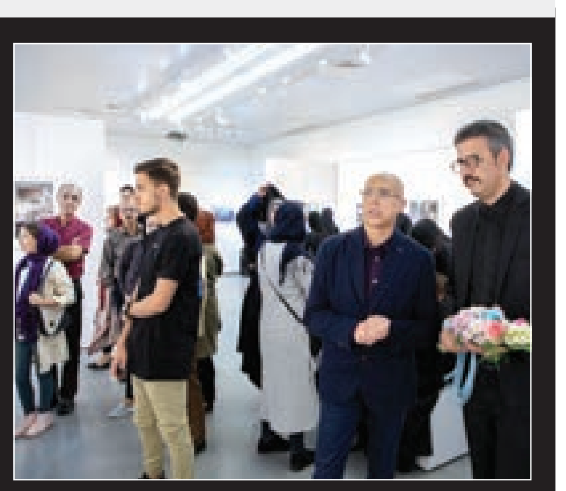زوزنی| «کآشوب» نام اتفاقات بسیاری در روزهای عزاداری برای سیدالشهداست. این‌بار هم نام یک نمایشگاه عکس است که در نگارخانه اشراق در مشهد برپا شده است؛ نمایشگاه عکس گروهی‌ای که عصر جمعه گذشته با حضور جمعی از مسئولان، عکاسان و علاقه‌مندان به هنر عکاسی افتتاح شد. در این نمایشگاه، جلوه‌ای از مراسم عزاداری مردم به تصویر کشیده شده است که بعضی از آن‌ها با اینکه قاب‌های آشنایی به نظر می‌رسند، در ذهن بیننده مانا می‌شوند. «کآشوب» همه‌روزه تا ۳۰شهریور دایر است و علاقه‌مندان می‌توانند از ساعت ۵عصر تا ۸شب با مراجعه به نگارخانه حوزه هنری خراسان رضوی(بین هاشمیه ۲۰ و ۲۲) از عکس‌های آن دیدن کنند. در این نمایشگاه، جمعی از عکاسان نام‌آشنای استان همچون فرامرز عامل‌بردبار، سیدمهدیا مصباحی، حمید سلطان‌آبادیان، حمید سبحانی، محمود بازدار، امیر عنایتی، صادق ذباح و سمیرا غفاریان‌قالیباف ۱۳۰اثر را به نمایش گذاشته‌اند. به گفته عامل‌بردبار، در این نمایشگاه عکس‌هایی به نمایش گذاشته شده که کمتر دیده شده‌اند: «آنچه باعث شده است این تعداد عکاس دورهم جمع شوند، تنوع نگاه بوده است. عکاسانی که در این نمایشگاه اثر ارائه کرده‌اند، غالبا به‌صورت مستقل فعالیت می‌کنند و در این نمایشگاه به یک نگاه مشترک رسیده‌اند و سعی شده است همه سلایق درنظر گرفته شود؛ به همین دلیل است که در «کآشوب» عکس‌های فرمی و تکنیکی درکنار عکس‌های مفهومی، موضوعی و متکی به سوژه قرار گرفته‌اند و این تنوع نگاه در انتخاب عکس، به این خاطر بوده است که می‌خواستیم هر بیننده‌ای که این نمایشگاه گروهی را می‌بیند، دست‌کم با یک عکس ارتباط برقرار کند و همچنین نمی‌خواستیم عکس تکراری در نمایشگاه وجود داشته باشد.» هر قطعه از عکس‌هایی که در این نمایشگاه به نمایش گذاشته شده، در بازه زمانی ۱۰سال گذشته در شهرهای مختلف عکاسی شده است و حاصل تجربه‌اندوزی عکاسان خراسانی در روزهای عزاداری سیدوسالار شهیدان است؛ قاب‌هایی که هرکدامش را ما بارهاوبارها دیده و از کنارش گذشته‌ایم اما این‌بار از دریچه نگاه عکاسان خراسانی، ثبت و برای مرور، مقابل دیدگان ما قرار گرفته‌اند.